

نوسازی و تحزب (مطالعه موردی: دولت هاشمی رفسنجانی)

الهه کولائی^۱

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

یوسف مزارعی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۹)

چکیده

این نوشتار در پی آن است تا ریشه‌های شکل‌گیری یکی از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، یعنی یک حزب سیاسی را در دوره‌ای مشخص از تاریخ معاصر ایران واکاوی کند تا به‌واسطه آن بتوان از تحلیل‌های سطحی و همیشه در دسترس که همواره نتایج ساده و اغلب گمراه‌کننده در پی دارد، فراتر رود و امکان شناخت دقیق‌تر آنها را فراهم آورد. چگونگی شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی و نقش برنامه‌های نوسازی دولت هاشمی رفسنجانی در آن، پرسش اصلی این پژوهش است که برای تبیین آن از میان سه نظریه رایج، نظریه نوسازی مبنای نظری قرار گرفته و از روش تحقیق تحلیل داده‌های ثانویه استفاده شده است. در نظریه‌های جدید نوسازی به‌جای تمرکز بر الگوی نمونه، به ویژگی‌های تاریخی و خاص هر جامعه توجه می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، میان نوسازی دولت هاشمی و شکل‌گیری حزب کارگزاران ارتباطی استوار وجود دارد، زیرا نوسازی دولت هاشمی، دگرگونی‌های شایان توجهی در شاخص‌های توسعه در ایران ایجاد کرد که به احیای طبقه متوسط جدید و مبنای شکل‌گیری حزب کارگزاران و پیروزی‌های آن حزب در انتخابات بعدی منجر شد و حزب کارگزاران را به‌عنوان یک نیروی اصلی مدافع اصلاحات سیاسی و اقتصادی، آزادی‌های اجتماعی و مدارای فرهنگی وارد فضای سیاسی ایران کرد.

واژگان کلیدی

حزب سیاسی، طبقه متوسط، کارگزاران سازندگی، مشارکت سیاسی، نوسازی، نهادمندی

مقدمه

دولت هاشمی رفسنجانی در شرایط بعد از جنگ و به قصد ترمیم ویرانی‌های ناشی از آن، با شعار سازندگی و بازسازی اقتصادی کشور به قدرت رسید و با آهنگ تندی تلاش برای نوسازی و اصلاحات را شروع کرد. جنگ خسارت عظیمی (هزار میلیارد دلار) به جامعه ایران وارد کرده بود (عظیمی، ۱۳۷۱: ۵۶). دولت هاشمی در عرصه اقتصادی تعدیل و آزادسازی اقتصادی، توسعه صنعتی، احیای ظرفیت‌های معطل‌مانده اقتصادی کشور و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تلاش برای افزایش تولیدات صنعتی و اتخاذ سیاست جایگزینی واردات را دنبال کرد. در عرصه اجتماعی و فرهنگی، دولت با گسترش تأمین اجتماعی، بهبود وضعیت بهداشت، کنترل جمعیت، گسترش شهرنشینی، توسعه وسایل ارتباط جمعی و از همه مهم‌تر، گسترش آموزش و به‌ویژه آموزش عالی به بهبود وضعیت جامعه همت گمارد، در عرصه سیاست خارجی نیز دولت اقدام به تنش‌زدایی و تعدیل سیاست خارجی کرد. در پی این نوسازی و تغییرهای سال‌های پایانی دولت هاشمی و در آستانه انتخابات مجلس پنجم، حزب کارگزاران سازندگی اعلام موجودیت کرد و در انتخابات مجلس پنجم به پیروزی شایان توجهی رسید. همین حزب کمتر از دو سال بعد در انتخابات ریاست جمهوری با حمایت از سید محمد خاتمی به موفقیت دیگری دست یافت و خود را به‌عنوان اصلی‌ترین حزب حامی نوسازی و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نوگرایانه مطرح کرد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به این موضوع پرداخته می‌شود که چه ارتباطی بین اصلاحات، برنامه نوسازی دولت هاشمی و دگرگونی‌های ناشی از آن و شکل‌گیری حزب کارگزاران وجود دارد؟ آیا در اساس به دگرگونی‌های دوره هاشمی می‌توان عنوان نوسازی داد؟

نوسازی و نهادسازی

ضرورت وجود احزاب و گروه‌های سیاسی در عصر جدید انکارناپذیر است. احزاب یکی از ارکان چهارگانه دموکراسی و چرخ‌دنده دموکراسی خوانده می‌شوند. آنها چنان نیروی مهمی در مسیر توسعه محسوب می‌شوند که الگوی توسعه هر کشور را تعیین می‌کنند (آپتر، ۱۹۶۵: ۱۷۵). به‌سختی می‌توان یک انتخابات را بدون حضور جدی احزاب دموکراتیک خواند. احزاب تنها کارویژه انتخاباتی ندارند. کی لاوسون با طرح مفهوم ارتباط نشان داد که احزاب به‌مثابه پلی میان مردم و سیاستگذاران عمل می‌کند (لاوسون، ۱۹۸۶: ۳). او استدلال می‌کند اگرچه کارکرد مهم احزاب در انتخابات بروز می‌یابد، وظیفه اساسی احزاب برقراری ارتباط بین مردم و دولت است (همان، ۱۸)، اما بر خلاف کشورهای توسعه‌یافته، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته رابطه

دولت و احزاب بسیار پیچیده است و به دلیل نهادینه نبودن دموکراسی و توسعه سیاسی جهت‌گیری دولت‌ها اهمیتی حیاتی در فراز و فرود، نقش و حتی پیدایش احزاب سیاسی دارد. در مورد ریشه‌های شکل‌گیری احزاب سیاسی نظریه‌های مختلفی وجود دارد. سه رویکرد نظری مهم در این مورد عبارت‌اند از:

۱. دیدگاه نهادی یا نهادهای دموکراتیک عامل شکل‌گیری احزاب که پیدایش احزاب را بیشتر براساس چگونگی و نوع کارکرد نهادهای مبتنی بر حق رأی عمومی یعنی پارلمان‌ها و مجالس قانونگذاری توضیح می‌دهد. موريس دوورژه و ماکس وبر برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه هستند (دورژه، ۱۳۵۲: ۲۴).

۲. شکاف‌های اجتماعی عامل شکل‌گیری احزاب

در این نظریه که هواداران بسیاری دارد، احزاب سیاسی ریشه در شکاف‌های اجتماعی در جامعه دارند، به این معنا که ابتدا شکاف‌های اساسی در جامعه ایجاد می‌شوند و سپس در فرایندی پیرامون این شکاف‌ها، احزاب شکل می‌گیرند. رکان و لیپست این نظریه را پرداخته‌اند، جامعه‌شناسی احزاب با آثار رکان، به‌ویژه کتاب معروف او (شهروند، انتخابات و احزاب سیاسی) وارد مهم‌ترین مرحله خود شده است (رکان، ۱۹۷۰).

۳. نوسازی عامل تشکیل احزاب

دیدگاه توسعه‌گرایانه را متفکران نظریه‌های نوسازی مانند لوسین پای، الموند، پاول و هانتینگتون ارائه کرده‌اند. این متفکران احزاب را پاسخ به ضرورتی می‌دانند که در فرایند توسعه سیاسی به وجود می‌آیند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۵). از نظر لیپست و رکان ساخت‌پذیری نظام حزبی، آخرین مرحله از توسعه سیاسی جوامع اروپایی و نقطه نهایی فردیت آنها به‌شمار می‌آید (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۵۱). نظریه نوسازی و به‌طور ویژه بحث هانتینگتون مبنای نظری این موضوع است. در نظریات جدید نوسازی به‌جای تمرکز بر الگوی نمونه (ideal type) به ویژگی‌های تاریخی و خاص هر جامعه توجه می‌شود (الوین سو، ۱۹۹۰: ۲۲۴)؛ یعنی شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی در اواسط دهه ۷۰ خورشیدی، با توجه به نظریه هانتینگتون که نوسازی گروه‌های جدیدی را به حرکت درآورد و نقش تازه به آنها می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۷۹)، محصول نوسازی سال‌های دولت هاشمی است. براساس این نگرش احزاب تحقق پیدا نخواهند کرد، مگر آنکه اقدام‌هایی در جهت نوسازی انجام گیرد. فرایند نوسازی، جریانی پیچیده، تخصصی و همچنین نیازمند حضور عوامل متعددی است. از جمله اقتصاد مبتنی بر بازار، طبقات اقتصادی پشت‌تاز و پویا، رشد شتابدار ارتباطات و حمل‌ونقل، افزایش دامنه تحرک اجتماعی و جغرافیایی، گسترش آموزش و پرورش، رشد روند شهرنشینی، افزایش اعتماد عمومی و رشد روند دنیوی شدن (نوردی، ۱۳۸۱: ۶۵). لاپالومبارا و واینر در این زمینه معتقدند پیدایی احزاب مستلزم وجود دو شرط

یا دست‌کم یکی از دو شرط زیر است: نخست دگرگونی در دیدگاه‌های شهروندان، به‌گونه‌ای که به این دستاورد مهم دست یابند که باید از حق دخالت در اعمال قدرت برخوردار شوند. دوم آنکه برخی از گروه‌های نخبه یا نخبگان قدرتمند خواستار کسب یا حفظ قدرت از طریق حمایت عمومی مردم باشند (نوذری، ۱۳۸۱: ۶۵).

در ادامه نشان داده می‌شود که چگونه با دگرگونی‌های ایجادشده در دوره مورد نظر، نخبگان قدرتمند با همراهی مطالبه‌گسترده مشارکت سیاسی راه را برای شکل‌گیری یک حزب نوین هموار کردند. از نظر هانتینگتون در جوامع ساده، اجتماع سیاسی بدون نهادهای سیاسی کاملاً تمایز یافته می‌تواند وجود داشته باشد. اما در جامعه پیچیده، اشتراک اجتماعی با کنش سیاسی به دست می‌آید و با نهادهای سیاسی حفظ می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۱). هرچه نیروهای اجتماعی پیچیده‌تر و متنوع‌تر شوند، نهادهای سیاسی نیز باید پیچیده‌تر و نهادمندتر گردند. اگر چنین نهادهایی وجود ندارند، باید در فرایند نوسازی به‌وجود بیایند. در غیر این صورت، نظام سیاسی امکان جذب نیروها و مطالبات نوین را از دست می‌دهد و در مسیر ناستواری و تباهی سیاسی قرار می‌گیرد. این نظریه پرداز دلیل بی‌ثباتی سیاسی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را ناکامی در برآوردن این شرط می‌داند که برابری در اشتراک سیاسی، بسیار سریع‌تر از هنر به هم پیوستن رشد می‌کند.

وی می‌گوید: دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد و آموزش، صنعتی‌شدن، توسعه وسایل ارتباط جمعی، دامنه آگاهی سیاسی را گسترش می‌بخشد، درخواست‌های سیاسی را چند برابر می‌سازد و پهنه اشتراک سیاسی را وسعت می‌بخشد. وی بر این باور است که جوامع در فرایند نوسازی به‌سوی پیچیده‌تر شدن حرکت می‌کنند و نوسازی با ایجاد تحرک اجتماعی سبب افزایش میل به مشارکت سیاسی در گروه‌ها و افراد جامعه می‌شود (همان، ۵۷۶). گسترش مشارکت سیاسی، بدون ایجاد نهادهای سیاسی سبب ناستواری سیاسی می‌شود و لازمه تحقق نهادمندی تأسیس نهادهای سیاسی است که احزاب سیاسی در رأس آن قرار دارند. بنابراین از نظر او «نوسازی از طریق به تحرک درآوردن گروه‌های جدید و دادن نقش‌های تازه به آنها جامعه گسترده‌تر و متنوع‌تری را به‌بار می‌آورد» (ایوبی، ۱۳۷۹: ۱۲۴) که یکپارچه ساختن آن به‌طور روزافزون دشوار می‌شود؛ احزاب و نهادهای سیاسی در واکنش به چنین ضرورت‌هایی پدیدار می‌شوند.

اما نوسازی به‌طور مشخص و عینی به چه معناست؟ شاخص‌هایی را که هانتینگتون در نظریه خود آورده است و قابلیت سنجش‌پذیری و عملیاتی محسوسی دارند، عبارت‌اند از: سوادآموزی، آموزش، ارتباطات، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شهری شدن، درآمد سرانه ملی، سطح صنعتی‌شان، سطح رفاه فردی، امید به زندگی (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۸۰). رابطه بین

نوسازی و تحزب رابطه‌ای پیچیده و متغیر، تحت تأثیر زمان و مکان است. پیوستگی همه‌جانبه‌ای بین سطح توسعه اقتصادی و دموکراسی وجود دارد، اما یک سطح یا الگوی معین توسعه اقتصادی به‌خودی‌خود برای ایجاد دموکراسی نه کافی است و نه ضرورت دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۶۰۱).

فرایندهای توسعه اقتصادی که صنعتی شدن کاملی را به‌همراه داشته باشد، نوعی اقتصاد جدید، بسیار گوناگون، پیچیده و دارای مناسبات مشترک ایجاد می‌کند که نظارت بر آن برای رژیم‌های اقتدارگرا هر روز دشوارتر می‌شود. توسعه اقتصادی در خارج از محدوده دولت، منابع تازه، گسترده و متنوعی از قدرت و ثروت می‌آفریند که نیازمندی همه‌جانبه شهروندان به دولت را می‌کاهد. تأثیر دیگر توسعه اقتصادی تغییرهایی است که به‌طور مستقیم در ساختار اجتماعی و ارزش‌ها پدید می‌آید که دموکراسی شدن را ترغیب و تسهیل می‌کند، چراکه بهبود وضعیت اقتصادی در جامعه به شکل دادن ارزش‌ها و رفتارهای شهروندان می‌انجامد و احساسات و اعتماد درونی، رضایت از زندگی و شایستگی را وسعت می‌بخشد و این ویژگی‌ها زیربنای نهادهای دموکراتیک هستند.

دلیل دیگر تأثیر رشد اقتصادی بر وضعیت دموکراسی را باید در بهبود وضع آموزشی جست‌وجو کرد. بالا رفتن سطح آموزش عمومی و عالی، شانس فریب افکار عمومی را از خودکامگان می‌گیرد و به امکان تحقق دموکراتیک‌سازی مدد می‌رساند. دیگر آنکه توسعه اقتصادی منابع مهمی ایجاد می‌کند و در دسترس گروه‌های اجتماعی قرار می‌دهد. از همین رو توافق و مصالحه را رواج می‌دهد. باورهای دموکراتیک و ارزش‌های تمدن غربی همچون آزادی، حقوق بشر و مشارکت سیاسی را رواج می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵۱). سرانجام اینکه توسعه اقتصادی طبقه متوسط شهری را گسترش می‌دهد. کارشناسان، بازرگانان، متخصصان، دبیران، کارمندان و تکنسین‌ها که با ارزش‌های دنیای مدرن آشنایند و از آموزش کافی بهره‌مندند، اصلی‌ترین پشتوانه شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک و به‌ویژه احزاب به‌شمار می‌روند.

شکل‌گیری گفتمان سازندگی

یکی از شیوه‌های نوسازی اصلاح از بالاست؛ بدین معنا که گروه‌هایی در ساخت سیاسی اقدام به نوسازی و اصلاحات می‌کنند. این شکل از نوسازی را به لحاظ محتوا می‌توان به دو نوع اصلاحات اساسی و ساختاری و شیوه اصلاحات روبنایی دسته‌بندی کرد. در واقع در این شکل از نوسازی بر نقش نخبگان و توانایی فکری و سازماندهی آنها در جهت نوسازی و توسعه تأکید می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۶۱). دولت هاشمی در شرایطی به قدرت رسید که جنگ تازه به

پایان رسیده بود. جنگ با پیامدهایی همچون کاهش مستقیم تولید، ویرانی‌های سنگین در بخش‌هایی از کشور و نابودی نیروی انسانی و منابع محدود ارزی، هزینه‌های سنگینی بر دوش کشور گذارده بوده که سنگینی آن محسوس بود. گذشته از این، جنگ صادرات نفت را مختل کرد و بخش عظیمی از تأسیسات نفتی کشور را از کار انداخت. در سال‌های جنگ، بخش هنگفتی از بودجه کشور به هزینه‌های نظامی اختصاص داده شد. در سال‌های ۶۵-۱۳۶۰ به‌طور میانگین ۱۶/۹ درصد از هزینه‌های عمومی برای اداره جنگ، خرج شده است (امیر احمدی، ۱۹۹۰: ۶۷). هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ نیز می‌گوید: «در سال ۱۳۶۵ یک‌سوم بودجه کل کشور به مصرف نیروهای مسلح رسید. در سال ۱۳۶۶ علاوه بر بودجه جاری برای نیروهای مسلح اعم از ارتش و سپاه، هفتاد میلیارد تومان که تقریباً یک‌چهارم بودجه است به جنگ اختصاص یافت. همچنین یک‌سوم امکانات ارزی کشور به جنگ اختصاص داده شد» (رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۶۲). در نتیجه، فعالیت‌های اقتصادی در کشور در این دوران در رکود به‌سر می‌برد. بودجه دولت هر ساله به‌طور روزافزونی با کسری مواجه می‌شد. به نوشته مسعود نیلی «در سال ۱۳۶۷ دولت در تأمین حدود ۵۰ درصد از هزینه‌های خود با کسری مواجه بود. این مسئله نشانگر وجود بحران در بخش مالی و به‌تبع آن بخش پولی بود. در سال ۱۳۶۷ بیش از ۷۰ درصد از واردات کشور، از محل درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت تأمین می‌گردید و عمده این درآمدها نیز برای واردات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای هزینه می‌شد» (نیلی، ۱۳۷۶: ۱۴۲). آنچه از خلال تمام این گفته‌ها برمی‌آید این است که در پایان جنگ، شرایط اقتصادی کشور در وضعیت بسیار بدی قرار داشت تا آنجا که چندی بعد، هاشمی از آن با عنوان زیر خط قرمز یاد کرد (اطلاعات، ۱۳۷۰/۵/۱۹).

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تغییر قانون اساسی که به حذف پست نخست‌وزیری منجر شد، راه برای طرح گفتمان سیاسی جدید بر محور سازندگی و توسعه اقتصادی هموار شد. دولت هاشمی اقدام به تدوین برنامه توسعه اول کرد تا بتواند بر مشکلات اقتصادی کشور فایق آید و تلاش کرد با تعدیل مواضع تندروهای سال‌های جنگ، سیاست خارجی منعطف‌تری را پیش گیرد تا هم آرامش بر فضای سیاسی کشور حاکم شود و هم به جذب سرمایه‌گذاری خارجی بینجامد. «آمادگی پذیرش همیاری دوستان و دولت‌هایی که مقاصد توسعه‌طلبانه و استعماری را نداشته باشند داریم» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۷). احتشامی می‌گوید: «در رابطه با بهبود سامان اقتصادی نیز دولت تحت مدیریت اجرایی هاشمی رفسنجانی به تلاش برای جستجوی گزینه‌های تند در راهبرد توسعه اقتصادی پایان داد و به سیاست‌های اقتصادی مطابق با الگوی کشورهای سرمایه‌داری غرب روی آورد. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا

کند. هدف این سیاست بازسازی اقتصاد درهم‌ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۸).

دستاوردهای دولت

با وجود موانع زیادی که پیش روی دولت قرار داشت، دولت هاشمی توانست به برخی از اهداف برنامه‌های توسعه دست پیدا کند و تغییرهای بسیاری را در وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران به وجود آورد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) دستاوردهای اقتصادی

تولید

در طول سال‌های برنامه اول توسعه نرخ رشد اقتصاد ایران به طور متوسط ۸ درصد بود. این نرخ رشد ایران را در میان پنج کشور بالاترین نرخ رشد اقتصادی جهان قرار داد. این در حالی است که در سال ۱۳۶۸ نرخ رشد حدود ۳ درصد بود، اما در سال ۱۳۶۹ به ۱۲/۱ درصد و در سال ۱۳۷۰ به ۹/۹ درصد رسید (احتشامی، ۱۳۷۸: ۴۴). در طول این سال‌ها (۷۵-۱۳۶۸) تولیدات محصولات داخلی و کالاهای زیربنایی رشد چشمگیری داشتند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶: ۴۸ - ۱۵).

در حوزه کشاورزی

صادرات محصولات کشاورزی از ۵۱/۵ میلیون دلار به ۱۱۱۸ میلیون دلار (همان).

سرمایه‌گذاری و صادرات

در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ نسبت تشکیل سرمایه ناخالص داخلی به تولید ناخالص داخلی از ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۶/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید (سند برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹: ۸۵).

اشتغال، بیکاری و جمعیت

نرخ بیکاری نیز که تا سال ۱۳۶۷ به بیش از ۱۵/۴ درصد می‌رسید، به ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۷۴ کاهش پیدا کرد. نرخ رشد جمعیت نیز که در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به ۳/۹۶ می‌رسید، در دهه بعد یعنی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ به ۱/۹۶ درصد رسید (همان، ۱۱۴).

ب) دستاوردهای اجتماعی

همزمان با نوسازی و تحولات اقتصادی، شاخص‌های حوزه اجتماعی نیز رشد چشمگیری را تجربه کردند که حتی از شاخص‌های اقتصادی نیز محسوس‌تر بود. آموزش و تحصیلات، ارتباطات، شهرنشینی و بهداشت و درمان، برجسته‌ترین شاخص‌هایی هستند که مبنای

شکل‌گیری طبقه متوسط جدید به‌عنوان موتور تحولات اجتماعی و سیاسی و نیز پشتوانه اصلی احزاب و نهادهای دموکراتیک به‌شمار می‌آیند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴). همچنان که دانیل لرنر می‌گوید، پیدایش جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی متضمن توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و توسعه وسایل ارتباط جمعی است (بشیریه، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۳).

آموزش

آموزش به معنای سرمایه‌گذاری دیربازده در حوزه نیروی انسانی از منظر بحث این نوشتار اهمیتی شایان توجه دارد. نخست اینکه آموزش عالی امکان تحرک اجتماعی را فراهم می‌کند و سبب می‌شود افراد بتوانند جایگاه طبقاتی خود را تغییر دهند. به تعبیر هانتینگتون، دانشجویان بیشتر از دیگران با جهان نوین و قلم‌های پیشرفته غرب آشنایی دارند (هانتینگتون، ۱۳۶۶: ۱۳۶). با توجه به نقش آفرینی گسترده دانشگاه‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در کشورهای در معرض نوسازی، گسترش آموزش عالی امکان مشارکت سیاسی را برای بخش‌های شایان توجهی از افراد اجتماع فراهم می‌کند که در غیر این صورت به‌دلیل نبود نهادهای مشارکت سیاسی، امکان آن را نداشتند. تأثیر این تحولات را به‌ویژه در سال‌های پس از دوم خرداد، به‌طور محسوسی می‌توان دید. آموزش عالی با دادن فرصت رقابت برابر به زنان، که در چنین جوامعی امکان حضور در عرصه‌های اجتماعی را به‌ندرت می‌یابند، سبب حضور آنها در عرصه اجتماعی و سیاسی، ارتقای موقعیت اجتماعی آنها، افزایش توان جامعه به‌دلیل افزایش فرصت اشتغال برای بخش‌های گسترده‌تر جامعه و نیز افزایش آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی آنها می‌شود. این امر امکان شکل‌گیری خانواده‌های پدرسالار را کاهش و در نتیجه شانس شکل‌گیری جامعه دموکراتیک را افزایش می‌دهد.

اگر این شرایط را در مورد تعداد کل باسوادان کشور در فاصله سال‌های ۷۵-۶۵ مطالعه کنیم. باید گفت که در سال ۱۳۶۵ در کل کشور ۲۳/۹۱۳/۰۰۰ نفر باسواد داشتیم که این رقم بعد از گذشت تقریباً یک دهه یعنی در سال ۱۳۷۵ به رقم ۴۱/۵۸۲/۰۰۰ نفر رسیده است. این رقم برای مجموع باسوادان نقاط شهری که پشتوانه اصلی طبقه متوسط جدید است، ۱۵۵۰۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ بود که در سال ۱۳۷۵ به ۲۷۸۵۷۰۰۰ نفر رسید. تعداد کل دانش‌آموزان کشور در سال ۱۳۶۷ در حدود ۱۲/۹ میلیون نفر بود. این رقم در سال ۱۳۷۲ به ۱۷/۳ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۵ به ۱۹/۳ میلیون نفر رسید. از نظر نیروی انسانی شمار معلمان و کارکنان آموزشی افزایش شایان توجهی داشته است. چنانکه تعداد معلمان که در سال ۱۳۶۷ در حدود ۴۵۷ هزار نفر بود، در سال ۱۳۷۵ به ۵۸۸ هزار نفر رسید (سالنامه آماری کشور سال‌های ۷۵ و ۶۵). علاوه بر این، تعداد مدارس نیز در سال‌های مورد نظر افزایش چشمگیری داشته است (آمار آموزش و پرورش: سال‌های تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷، ۷۳-۱۳۷۲ و ۷۶-۱۳۷۵).

برای بررسی وضعیت طبقه متوسط جدید و نیز شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک، بررسی وضعیت آموزش عالی اهمیتی بنیادین دارد. رشد این شاخص‌ها در سال‌های یادشده حکایت از تغییرهای جدی در عرصه اجتماعی دارد که گسترش میزان نقش‌آفرینی دانشجویان در فضای سیاسی در سال‌های دهه ۷۰ برجسته‌ترین نتیجه آن است. تعداد فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی از ۴۴۳۰۷ نفر در سال ۱۳۶۸ به ۱۲۶۸۱۳ نفر در سال ۱۳۷۶ رسید (میرزاده، ۱۳۷۸: ۱۰۶). این وضعیت موجب افزایش توان تحرک اجتماعی افراد می‌شود که بر جهت‌گیری سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد. احمد اشرف در مقاله «مطالعه طبقه متوسط جدید ایران» می‌گوید: طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده‌های سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل‌کردگان دیوان‌سالار تشکیل شده است. وی اعتقاد دارد که عامل تحصیلات در تحرک اجتماعی از طبقه پایین جامعه به طبقه متوسط جدید نقش مهمی دارد (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۴).

ارتباطات

«ارتباط، سازوکاری است که روابط انسان براساس آن پدید می‌آید و تمامی مظاهر فکری و وسایل انتقال و حفظ آنها در مکان و زمان بر پایه این سازوکار توسعه می‌یابد» (ساروخانی، ۱۳۷۱: ۱۹۱۸). از این زاویه تغییر شایان توجه دیگری که در فاصله سال‌های دهه دوم انقلاب رخ داد، تحول در حوزه ارتباطات و گسترش وسیع آن بود. این تحول، نقش مهمی در تحرک اجتماعی و جابه‌جایی‌های طبقاتی به‌ویژه شکل‌گیری طبقه متوسط جدید داشت و راه را برای گسترش بازار ملی در عرصه اقتصادی فراهم کرد.

حمل و نقل

براساس آمار موجود حمل و نقل کشور در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵ رشد چشمگیری را تجربه کرد (سند برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۸: ۴۳ و ۴۲).

گسترش شبکه‌های نوین مخابراتی

در زمینه مخابرات، در این دوره تعداد کل تلفن‌های ثابت از ۱/۸۷ میلیون شماره به ۶ میلیون شماره در سال ۱۳۷۵ رسید. تعداد تلفن‌های همگانی شهری و راه دور نیز در سال ۱۳۶۸ به ترتیب ۱۰۶۹۰ و ۲۱۹۹ دستگاه بود که در سال ۱۳۷۵ به ترتیب به ۵۶۱۳۲ و ۷۵۹۱ دستگاه افزایش یافت. در مورد روستاها نیز در سال ۱۳۶۸ تنها ۳۷۲۶ روستای کشور ارتباط تلفنی داشت که با رشدی معادل ۲۸۱ درصد به ۱۴۱۸۹ روستا در سال ۱۳۷۵ رسید. در مورد خدمات جدید مخابراتی نیز میزان بهره‌مندی کشور از سیستم‌های جدید مخابراتی در این دوره افزایش چشمگیری یافته است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۵ مجموع شماره‌های تلفن همراه از رقم صفر به ۱۱۵۹۰۷ شماره رسید (سالنامه آماری کشور سال‌های ۷۵-۱۳۶۵).

گسترش وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط همگانی از جمله ابزارهای مهمی‌اند که در گسترش آگاهی عمومی و ایجاد فضای مناسب برای تحرک اجتماعی و بسط ایده‌ها و افکار نو نقش بسزایی دارند. براساس اطلاعات موجود در سال ۱۳۶۷ تعداد کتابخانه‌های عمومی در کشور ۴۸۶ واحد بود که به ۱۱۴۷ واحد در سال ۱۳۷۶ رسید. طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ تعداد مراجعه‌کنندگان به کتابخانه‌های عمومی از ۶ میلیون مراجعه‌کننده در سال ۱۳۶۷ به ۳۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۶ رسید (همان، ۲۳۰). برنامه‌های رادیویی از ۷۹۹۳۹ ساعت در سال ۱۳۶۸ به ۱۸۰۹۳۵ ساعت در سال ۱۳۷۶ و میزان ساعات پخش برنامه از شبکه‌های مختلف تلویزیون نیز از ۱۲۳۰۷ ساعت در سال ۱۳۶۸ با ۲۶۰ درصد افزایش به ۴۴۳۴۴ ساعت در سال ۱۳۷۵ رسید.

مطبوعات نیز که رکن چهارم دموکراسی خوانده می‌شود، در این دوره با رشد شایان توجهی مواجه بود. رئیس‌جمهور نیز از آزادی مطبوعات و اهل قلم دفاعی هرچند محدود می‌کرد؛ محققان و مؤلفان باید احساس امنیت کنند و کاملاً افکارشان را بتوانند بنویسند (اطلاعات، ۷۴/۸/۲۱). در نتیجه تعداد عناوین نشریات منتشره کشور از ۱۶۳ عنوان در سال ۱۳۶۷ به ۴۳۹ عنوان در سال ۱۳۷۲ و در نهایت به ۸۲۴ عنوان در سال ۱۳۷۶ رسید. بر این اساس میانگین رشد سالانه آن ۱۹/۷ درصد بوده است. تعداد عناوین روزنامه‌های منتشره کشور نیز در سال ۱۳۶۸ فقط هشت عنوان بود که به ۱۹ عنوان در سال ۱۳۷۳ و ۳۹ عنوان در سال ۱۳۷۶ رسید (سالنامه آماری کشور سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۵: ۲۳۰). یکی دیگر از اقدام‌های مؤثر فرهنگی تأسیس و توسعه فرهنگسراها در شهرداری تهران بود، که دست به سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های نوآورانه‌ای زد.

بهداشت و درمان

براساس آمار موجود میزان مرگ‌ومیر اطفال زیر یک‌سال در سال ۱۳۶۸ رقم ۴۴ در هزار تولد زنده بود که این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۲۶ در هزار تولد زنده کاهش یافت. میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال نیز در سال ۱۳۶۸ رقم ۵۳ در هزار تولد زنده بود که این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۳۵ در هزار تولد زنده رسید. میزان مرگ‌ومیر مادران به‌دلیل عوارض حاملگی و زایمان از رقم ۹۰ در صد هزار تولد در سال ۱۳۶۸ به ۴۰ در صد هزار تولد رسید (سازمان برنامه و بودجه، اطلس ملی ایران بخش بهداشت و درمان، ۱۳۷۶: ۱۲). میزان پوشش تنظیم خانواده در جمعیت هدف (زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله دارای همسر) از ۲۴ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۵۸ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید. نسبت تخت بیمارستانی به ازای صد هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۶۷ رقم ۱۴۷ تخت بود که در سال ۱۳۷۵ به ۱۵۶ تخت رسید (سیمای سلامت و توسعه، ۱۳۷۶: ۴۸).

گسترش شهرنشینی

بخش وسیعی از حوادث، رخداد‌های سیاسی و تحولات اجتماعی در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها رقم می‌خورد. زندگی کردن در شهرها موجب گسسته شدن پیوندها و تعلق‌های زندگی سنتی می‌شود و امکان شکل‌گیری هویت جدید بر پایه گروه‌بندی و علایق جدید را فراهم می‌آورد. براساس آمار موجود کل جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ از ۳۴ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ به ۵۰ میلیون نفر رسید. در سال ۱۳۶۵ برای نخستین بار جمعیت شهری کشور از جمعیت روستایی بیشتر شد و به عدد ۲۷ میلیون نفر یعنی ۵۳ درصد کل جمعیت رسید. تعداد شهرهای کشور نیز از ۳۷۳ مورد به ۶۱۵ مورد رسید. این افزایش در مورد شهرهای بالای صد هزار نفر جمعیت محسوس‌تر بود (سالنامه آماری کشور سال‌های ۷۵-۱۳۶۵: ۸۵). هر خانواده شهری در سال ۱۳۵۵ شامل ۴/۹ نفر بوده است. در سال ۱۳۶۵ به ۴/۸ نفر و در سال ۱۳۷۵ به ۴/۵ نفر می‌رسد. این روند حاکی از آن است که خانواده‌ها به تدریج به سوی کوچک‌تر شدن در حال حرکت‌اند که اولاً نشان از کنترل جمعیت در خانواده دارد و در ثانی بیانگر هسته‌ای شدن خانواده و از هم گسیختن خانواده‌های سنتی تقریباً به‌طور کامل در شهرهاست. اکنون این پرسش پیش می‌آید که روند تحولات و تحرکات اجتماعی صورت‌گرفته دارای چه نتایجی بودند؟

توسعه اقتصادی، تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی

همچنان که گفته شد رشد شاخص‌های مورد اشاره یعنی افزایش سطح سواد و تحصیلات و گسترش ارتباطات و رسانه‌های جمعی، گسترش شهرنشینی و بهبود وضعیت بهداشتی جامعه، میزان سلامت و آگاهی‌های اجتماعی را در سطح نسبتاً وسیعی بالا برد و در نتیجه با تحول پایگاه‌های طبقاتی موجبات رشد و ظهور طبقه‌ای را فراهم کرد که در جامعه‌شناسی توسعه اصولاً از آن به طبقه متوسط جدید یاد می‌شود که مفهومی مدرن است، زیرا جامعه سنتی تنها دارای دو طبقه بود؛ طبقه مسلط و طبقه توده. اتفاقی که در دوره جدید رخ داد شکل‌گیری طبقه متوسط با هویت معین بود (حاجیانی، ۱۳۹۲: ۲۴). اقدام‌های نوسازانه و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دولت هاشمی به تحرک بالای اجتماعی و ظهور طبقه متوسط جدید متبلور شد که خصلت سرمایه‌دارانه دیوان‌سالار و فن‌سالار داشت. طبعاً علایق سیاسی این گروه از طبقه متوسط جامعه در فرایند سیاسی پس از دوران سازندگی مؤثر واقع شد و زمینه را برای تشکیل احزاب در سال‌های آتی فراهم کرد (بشیریه، ۱۳۸۱).

در نتیجه، افزایش طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب پیامدهای متعددی را در عرصه سیاسی برجای گذاشته و خواهد گذاشت که این تأثیرها را می‌توان در عرصه‌هایی مانند تأثیر

بر قدرت سیاسی، تأثیر طبقه متوسط بر گروه‌ها و احزاب سیاسی و تلاش به منظور تأثیرگذاری آن در حوزه فرهنگ سیاسی خلاصه کرد (فوزی، ۱۳۸۸: ۱). فرضیه این مبحث بر این ادعا استوار است که این طبقه جدید پشتوانه اصلی و پایگاه اجتماعی حزب کارگزاران را سامان داد و شکل‌گیری حزب کارگزاران اعلام حضور این نیروی اجتماعی جدید در صحنه سیاسی کشور بود. «طبقه متوسط به‌عنوان موتور تحول جامعه همواره به‌دنبال کسب هویت‌های جدید و یافتن شیوه‌های تازه برای زندگی خود است ... طبقه متوسط جامعه که از رفاه نسبی برخوردار است در جایگاه میانه خود و در تماس با زندگی مدرن شهری دائماً به‌دنبال کسب تجربیات جدید و یافتن هویت‌ها و تعاریف تازه برای زندگی است» (اقتصاد ایران، ۱۳۷۸: ۳۵).

انتخابات مجلس پنجم در اسفند ۱۳۷۴ فرصتی بود برای اعلام حضور این نیروی اجتماعی جدید در صحنه سیاسی ایران. مجموعه تحولاتی که به آن اشاره شد و در سال‌های دولت هاشمی رخ داد، موجبات رشد و تحرک اجتماعی را در سطح نسبتاً وسیعی پدید آورد. توسعه فعالیت‌های عمرانی و اقدامات زیربنایی در سراسر کشور و گسترش فعالیت‌های آموزشی در سطوح مختلف از آموزش ابتدایی تا تحصیلات تکمیلی به‌همراه توسعه وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی به افزایش شایان توجه آگاهی سیاسی و اجتماعی منجر شد و فرصت و حق انتخاب سبک زندگی جامعه را تنوع بخشید، زیرا شرط تحقق سبک زندگی داشتن حق انتخاب در میان محدودیت‌های ساختاری است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۲).

روند شهرنشینی و صنعتی شدن، گسترش نظام‌های آموزشی و ارتباطی و رشد و گسترش دیوان‌سالاری، بهبود جایگاه و موقعیت طبقات جدید به‌ویژه زنان، روشنفکران، جوانان و دانشجویان را در پی داشت. به نوشته یکی از پژوهشگران قشرهای متوسط جدید در این دوره آگاهی بیشتری از موقعیت و خواسته‌های خود یافتند و به تفاوت میان خود و گروه‌های حاکم بیشتر پی بردند و به تدریج به نیروی اجتماعی مؤثری تبدیل شدند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۰۸) که دیگر اقشار جامعه را نیز به تدریج تحت تأثیر قرار دادند، زیرا سبک زندگی طبقات متوسط با تأکید بر فراغت‌جویی، ارضاطلبی و لذت‌گرایی اینک به استاندارد هنجاری جهانی تبدیل شده و در حال شکل دادن به آرمان‌ها و سبک‌های زندگی طبقات پایین‌تر است (ترنر، ۱۹۹۴: ۹۰).

با بهبود موقعیت اجتماعی این طبقه طبیعی بود که اولین خواسته‌های آنان تقاضا برای مشارکت سیاسی باشد، این در حالی بود که هیچ نیروی سیاسی در سطح حاکمیت کشور نبود که مطالبات سیاسی و فرهنگی این بخش نوظهور را نمایندگی کند.

وضعیت نیروهای سیاسی در ارتباط با پایگاه‌های اجتماعی آنها و شعارهایشان به شرح

زیر بود.

وضعیت نیروهای سیاسی در آستانه شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی

- جناح راست

جناح راست که در آن سال‌ها تقریباً بر تمام بخش‌های مدیریتی و سیاسی کشور، حاکم بود، هیچ‌گاه نماینده و بیانگر مطالبات طبقه متوسط جدید نبود. این نیروی سیاسی به‌طور تاریخی در اتحادی راهبری با بازار فعالیت می‌کرد که در طبقه‌بندی‌های جامعه‌شناسی سیاسی به طبقه متوسط قدیم تعلق دارد، شعارهای سیاسی و اقتصادی آنها برگرفته از فقه سنتی شیعه بود. «جناح راست بیشتر از هر چیز دیگر ریشه در اندیشه سنتی شیعه دارد» (برزین، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۳). این جناح «در قبال سیاست داخلی معتقد به محدود نگاه داشتن آزادی‌های سیاسی در جامعه مدنی است و به باز شدن فضای سیاسی و جریان یافتن مباحث و گفتارهای سیاسی توجه خاص ندارد... به روش سیاست پشت پرده معتقد است... ریشه در فرهنگ سنتی دارد و با جلوه‌های تجدد و تمدن غربی مخالف می‌کند... در قبال مسائل مربوط به زنان بر جنبه‌های شکل سنتی تأکید و سرسختی فوق‌العاده نشان می‌دهد» (برزین، ۱۳۷۷: ۶۴).

- جناح چپ

جناح چپ که در اوایل انقلاب با عنوان‌هایی مثل حزب‌الله و پیروان خط امام فعالیت می‌کرد، یک نیروی رادیکال بود که بیشتر بیانگر مطالبات اقشار پایین‌دست جامعه بود. گفتمان برابری‌خواهانه و رادیکال آنها در اوایل انقلاب و در سال‌های دهه ۶۰ هواداران بسیاری داشت و با تکیه بر آرای همین اقشار اجتماعی که در آن سال‌ها و البته بعدها نیز بخش‌های وسیعی از جامعه را شامل می‌شدند و نیز نزدیکی بیشتر به آراء و اندیشه‌های امام خمینی و حمایت او از آنها بر دو قوه مقننه و مجریه و بخش‌های مهمی از قوه قضاییه مسلط بود، اما پایان جنگ ایران و عراق و تغییر رهبری، آنها را به حاشیه راند. در عرصه شعارهای سیاسی و اجتماعی این جناح اگرچه «بر ضرورت رعایت قانون اساسی و حفظ حقوق مردم و توسعه آزادی‌های سیاسی» تأکید داشت (برزین، ۱۳۷۷: ص ۶۷).

حضور یک نیروی سیاسی جدید را در جامعه که به طرح مطالبات مردم بپردازد، ضروری ساخت. کارگزاران سازندگی که بخش فن‌سالار و نوگرای کابینه هاشمی و نیز شهرداری تهران را در اختیار داشتند، با اعلام موجودیت در سال ۱۳۷۴ که محصول اختلاف نخبگان سیاسی نیز بود، توانستند به سرعت حمایت بخش‌های وسیعی از این نیروهای اجتماعی را به دست بیاورند و به‌عنوان حامیان این مطالبات جدید در صحنه سیاسی کشور ظاهر شوند. کارگزاران نیروی طبیعی برآمده از درون طبقه متوسط جدید نبودند، بلکه کارگزاران و طبقه متوسط انتخابی اجتناب‌ناپذیر از سوی همدیگر بودند، چراکه کارگزاران برای حضور پررنگ‌تر در عرصه

سیاسی نیازمند حمایت این نیروی اجتماعی منفعل در صحنه سیاسی بودند و از آن سو این نیروی جدید نیز انتخابی به غیر از کارگزاران فراروی خود نمی‌دید.

شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی

در آستانه انتخابات مجلس پنجم در اواخر سال ۱۳۷۴ اختلاف‌هایی بین دولت و جامعه روحانیت مبارز و هیأت مؤتلفه بر سر ارائه لیست نامزدهای در حوزه انتخابیه تهران بروز کرد. جمعیت مؤتلفه اسلامی که همراه با جامعه روحانیت مبارز ائتلاف جناح راست و تشکل‌های همسو را تشکیل می‌داد، اعلام کرد که نمی‌تواند از برخی از اعضای لیست جامعه روحانیت مبارز حمایت کند، چراکه متدینین اصناف و بازاریان که هزینه تبلیغات را بر عهده دارند، در این زمینه عذر شرعی دارند. به دنبال تشدید و بالا گرفتن تنش‌ها و اختلاف‌ها در آذر ۱۳۷۴ به پیشنهاد حسن حبیبی، هاشمی رفسنجانی در نامه‌ای به جامعه روحانیت مبارز که خود از اعضای آن بود، درخواست کرد که برای رفع اختلاف‌ها نام پنج نفر از افرادی را که اختلاف بر سر آنها بود، در لیست خود قرار دهند. اما پس از مدتی ناطق نوری به هاشمی رفسنجانی اطلاع داد که گروه‌های همفکر جامعه روحانیت این مسئله را نپذیرفته‌اند (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

همین مسئله سبب شد ۱۶ نفر که عبارت بودند از ۱۰ وزیر، ۴ معاون رئیس‌جمهور، رئیس کل بانک مرکزی و شهردار تهران در اطلاعیه‌ای در ۲۷ آبان ۱۳۷۴ با عنوان جمعی از کارگزاران سازندگی اعلام موجودیت کنند. این اطلاعیه بلافاصله با واکنش نمایندگان مجلس مواجه شد و آن را تلاش برای انحصاری کردن کارگزاران سازندگی و تضعیف روحانیت و توهین به مجلس برآورد کردند. کارگزاران سازندگی با استعلام از هیأت نظارت مرکزی بر قانونی بودن خود تأکید کردند و واکنش هیأت نظارت، قانونی بودن اقدام کارگزاران را تأیید می‌کرد. اما ۱۵۰ تن از نمایندگان در نامه‌ای به رهبری خواهان کسب تکلیف از او شدند. مقام رهبری در واکنش به این موضوع اعلام کرد که فعالیت این گروه هیچ اشکالی ندارد، اما به رئیس‌جمهور توصیه کردند اگر وزرا دخالت نکنند بهتر است، بنابراین بعد از آن اطلاعیه‌های کارگزاران با امضای نفر از اعضا که پست وزارت نداشتند، منتشر می‌شد (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

کارگزاران سازندگی که از آن پس راست مدرن نامیده شد، نمایندگی روشنفکران، صنعتگران، دیوان‌سالاران و کارگزاران اقتصادی کشور را بر عهده گرفت که همان اقشاری بودند که با اصلاحات دولت هاشمی به هویت سیاسی و اجتماعی جدیدی دست یافته بودند. جانشین دبیرکل این حزب می‌گوید: کارگزاران یک جریان تکنوکرات مسلمان است که فن‌سالار جزو ذات کارگزاران است (صبح امروز، ۷۸۷/۱۵). آنها فعالیت خود را از اول بهمن ۱۳۷۴ آغاز کردند. کارگزاران در انتخابات به‌ویژه در تهران که لیست جداگانه داده بودند، با موفقیت

ویژه‌ای روبه‌رو شدند، فائزه هاشمی پا به پای سر لیست جامعه روحانیت و رئیس مجلس وقت ناطق نوری پیش رفت. او سرانجام با شبهه‌هایی که در مورد تقلب در انتخابات ایجاد شد، دوم شد. تعداد دیگری از نامزدهای کارگزاران نیز به مجلس راه یافتند اما در مورد چرایی تعلق و ارتباط حزب کارگزاران با نوسازی سال‌های دولت هاشمی دلایل زیر را می‌توان برشمرد:

نخست اینکه بسیاری از سیاست‌ها و اصلاحات سال‌های دولت هاشمی به‌ویژه ابعاد نوگرایانه این سیاست‌ها توسط کسانی مدیریت و اجرا شد که بعدها در شمار اعضای اصلی حزب کارگزاران درآمدند.

دلیل دومی که در این زمینه می‌توان برشمرد موفقیت کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم است. اگر کارگزاران صرفاً یک نیروی دولت‌ساخته آن‌گونه که برخی می‌گویند و برآمده از اختلاف قدرت نخبگان، بدون ارتباط با پایگاه اجتماعی آنان و جامعه بود، هیچ‌گاه نمی‌توانست در چندین انتخابات پیاپی (مجلس پنجم، ریاست جمهوری هفتم، شوراهای اول و مجلس ششم) به پیروزی‌های شایان توجهی دست یابد. هرچند کارگزاران در مجلس ششم نتوانست کامیابی چهار سال پیش را تکرار کند، این خود نشان دیگری بر وجود این پیوند است.

نکته دیگر آنکه تعمق در انتخابات مجلس پنجم نشان می‌دهد که پیروزی‌های مهم حزب کارگزاران در تهران و کلان‌شهرهای کشور بود؛ بدین معنا که هر جا بیشتر در معرض نوسازی و اصلاحات قرار گرفته بود و امکان شکل‌گیری طبقه متوسط شهری محقق‌تر شده بود، موفقیت کارگزاران بیشتر بود؛ یعنی ارتباط کارگزاران و طبقه متوسط شهری. دبیر کل حزب کارگزاران در مورد پایگاه اجتماعی این حزب می‌گوید: کارگزاران نماینده یک قشر از مدیران، روشنفکران و آدم‌های متوسط و سطوح پایینی از مردم از نظر کارهای اجرایی و مدیریتی است (کرباسچی، ۱۳۷۹: ۵۴). مرعشی سخنگوی حزب نیز معتقد است: مخاطب ما طبقه متوسط است. البته هدف ما خدمت به عامه مردم است... ولی حل مشکل عمیق توده‌ها منوط به فعال شدن طبقه متوسط و نخبگان جامعه است. مخاطب ما دقیقاً همین قشر است (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۲).

دیدگاه‌های حزب کارگزاران

– اقتصادی

مرامنامه حزب کارگزاران بر ارتقای جایگاه اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی و زمینه‌سازی برای مشارکت مردم در اقتصاد تأکید می‌کند (مرامنامه حزب کارگزاران). این حزب در زمینه اقتصادی به دست نامرئی آدام اسمیتی بازار معتقد است و نوعی سرمایه‌داری صنعتی و تولیدی را دنبال می‌کند؛ از سرمایه‌گذاری خارجی و استقراض مالی دفاع می‌کند و به خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت معتقد است. جریان راست مدرن همچون راست سنتی، خصوصی‌سازی،

آزادسازی و ایجاد دولت حداقل را می‌پذیرد، با این تفاوت که در طیف سنتی بنای این پذیرش اصول و فقه اسلامی تلقی شده و در نگرش مدرن اصول اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی مبنا قرار گرفته است. مرعشی می‌گوید: «لازم نیست دولت در هر کار کوچک و بزرگی دخالت کند و ما می‌گوییم که جز یک امهات که دولت باید به‌عنوان منابع اصلی درآمد برای هزینه‌های تأمین اجتماعی مردم حفظ کند، بقیه اقتصاد می‌تواند خصوصی و فعال شود. ما خودمان را طرفدار طبقه تولیدکننده جامعه می‌دانیم و فکر می‌کنیم در ایران باید از طبقه تولیدکننده حمایت شود که به گسترش اقتصادی یعنی سازندگی بیشتر منجر شود (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

- دیدگاه‌های فرهنگی

در بند ۴ خط‌مشی حزب کارگزاران آمده است: «دفاع از آزادی اندیشه، بیان، نوآوری و خلاقیت‌های فکری و هنری با رعایت موازین اسلامی در چارچوب قانون اساسی» (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۲۴). دبیرکل این حزب می‌گوید: «فرهنگ امروز در واقع یک تکنولوژی است باید به نویسندگان و هنرمندان احترام بگذاریم و بدانیم که فرهنگ و ادبیات سفارشی نیست» (صبح امروز، ۱۳/۷/۷۸). عطاءالله مهاجرانی عضو برجسته این گروه که پس از دوم خرداد به وزارت فرهنگ رسید، با قوت تمام از آزادی‌های فرهنگی در عرصه‌های مختلف دفاع کرد. در مجموع کارگزاران در عرصه فرهنگی منشی باز و مبتنی بر تسامح و تساهل داشتند و به آزادی در عرصه‌های فرهنگی و هنری معتقد بودند.

- سیاست داخلی

در عرصه سیاست داخلی مهم‌ترین موضع سیاسی حزب کارگزاران مخالفت با انحصار قدرت در دست یک گروه خاص است. این گروه از جامعه مدرن و عرفی طرفداری می‌کند و به‌شدت از جامعه توده‌وار و افراطی‌گریان است. در مرامنامه حزب نیز بر تشویق مردم به مشارکت گسترده در امور سیاسی به‌منظور دستیابی به توسعه سیاسی تأکید شده است (مرامنامه حزب کارگزاران سازندگی). مهاجرانی عضو ارشد کارگزاران پس از انتخابات دوم خرداد گفت: «عناصر دلسوز حزب‌الله با این انتخابات دریافته‌اند که تندروی نتیجه‌ی معکوس می‌دهد». (روزنامه ایران، ۱۷/۴/۱۳۷۶). سید حسین مرعشی در این مورد می‌گوید: «در مجلس پنجم کارگزاران با خط‌شکنی فضا را باز کرد و اولین قدم‌های توسعه سیاسی و تکثرگرایی را برداشت» (صبح امروز، ۷۸/۷/۱۵).

- سیاست خارجی

کارگزاران در عرصه سیاست خارجی از شعارهای رادیکال انقلابیون جناح چپ در دهه ۶۰ و مباحث مبارزه با استکبار و امپریالیسم فاصله دارد، بنابراین از نوعی سیاست خارجی تنش‌زدا و میانه‌روانه پیروی می‌کند که بتوان در پناه آن به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، استقرار از بانک‌های بین‌المللی و توسعه صادرات پرداخت (دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک، ۱۳۷۹: ۳۵).

محسن نوربخش یکی دیگر از اعضای ارشد حزب نیز در مصاحبه‌ای به صراحت می‌گوید رابطه با آمریکا به نفع ماست (صبح امروز، ۱۰/۹/۷۸).

نتیجه

برای تبیین شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی و نقش نوسازی دولت هاشمی رفسنجانی، در آن از میان سه نظریه رایج، نظریه نوسازی مبنای نظری قرار گرفته است. هرچند در تحلیل نهایی باید نگاهی جامع به هر سه نظریه افکند. بررسی کمی و کیفی موضوع نشان می‌دهد که در سال‌های دولت هاشمی رفسنجانی، شاخص‌های توسعه اقتصادی همچون نرخ رشد اقتصادی، توسعه صنعتی، تولیدات اقتصادی، نرخ صنعتی شدن و شاخص‌های اجتماعی همچون نرخ سواد، حوزه بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی و شهری شدن دگرگونی چشمگیری را تجربه کرده است. این دگرگونی‌ها راه را برای تحرک اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر هموار کرد و حزب کارگزاران سازندگی به‌عنوان پاسخی نهادمند و قانونی به مطالبات سیاسی این نیروی اجتماعی جدید ظاهر شد. موفقیت حزب کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم در شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران که با مدیریت دبیرکل حزب، کانون اصلی تحولات بود، اصلی‌ترین دلیلی است که پایگاه حزب کارگزاران و رمز شکل‌گیری و موفقیت آن را در درون این نیروی اجتماعی جدید نشان می‌دهد. دلیل دیگر این نتیجه‌گیری را باید در نقش‌آفرینی حزب کارگزاران در تحولات دوم خرداد که باز هم طبقه متوسط شهری در آن نقش مهم و هدایت‌بخشی داشت، جست‌وجو کرد. سومین دلیل این موضوع شعارهای حزب کارگزاران است که بر تعدیل اقتصادی، توسعه صنعتی، کاهش کنترل اجتماعی و دفاع هرچند محدود از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نیز تأکید بر میانه‌روی و تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی، تأکید می‌کند. بنابراین می‌توان گفت اصلاحات و نوسازی دولت هاشمی رفسنجانی راه را برای گسترش و احیای دوباره طبقه متوسط شهری هموار کرد. این نیروی اجتماعی که مطالبات جدیدی را در عرصه سیاسی دنبال می‌کرد، مبنا و پایگاه شکل‌گیری حزب کارگزاران شد. کارگزاران نیز در طول فعالیت خود کوشید تا مطالبات این نیرو و کار ویژه احزاب طبقه متوسط جدید را ایفا کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: زمینه.
۳. ابوبی، حجت‌اله (۱۳۷۹)، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران: سروش.

۴. بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر، تهران: آگاه.
۵. بدیع، برتران (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
۶. برزین، سعید، جناح‌بندی سیاسی در ایران، (تهران: مرکز، ۱۳۷۸).
۷. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
۹. حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، الگوهای سبک زندگی ایرانیان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱.
۱۰. حسینی، حسین (۱۳۷۸)، حزب و توسعه سیاسی، تهران: نشر آمن.
۱۱. دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک (۱۳۷۹)، گفتگو با غلامحسین کرباسچی و سید حسین مرعشی، تهران: حزب کارگزاران سازندگی ایران.
۱۲. دوورژه، موریس (۱۳۵۲)، احزاب سیاسی، تهران: مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی.
۱۳. رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷)، اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
۱۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۶)، اطلس ملی ایران، بخش بهداشت و درمان، تهران: برنامه و بودجه.
۱۶. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰)، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران، تهران: مرکز پژوهش علمی و مرکز مطالعات استراتژیک.
۱۷. سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹)، تهران: مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۷۹.
۱۸. شادلو، عباس (۱۳۷۹)، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: نشر گستره.
۱۹. عبادپور، نصیر (۱۳۸۲)، رویکردی بر علل وقوع جنبش دوم خرداد، تهران: شهر دنیا.
۲۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، تهران: صبح صادق.
۲۱. عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
۲۲. فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب و چشم‌انداز آینده آن در تحولات سیاسی، نخستین همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان.
۲۳. مرکز آمار ایران سالنامه آماری کشور سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۵، تهران: مرکز آمار، تیر ۱۳۷۶.
۲۴. مصلی‌نژاد، غلام‌عباس (۱۳۸۴)، آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران: قومس.
۲۵. میرزاده و دیگران، حمید (۱۳۷۸)، آمار سخن می‌گوید، تهران: کاوش.
۲۶. میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴)، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران ۸۰-۱۳۵۷، تهران: انتشارات باز.
۲۷. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: دادگستر.
۲۸. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، تهران: گستره.
۲۹. نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید شیراز.
۳۰. نیلی، مسعود (۱۳۷۶)، اقتصاد ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۳۱. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: میزان.
۳۲. وزارت آموزش و پرورش، آمار آموزش و پرورش: سال‌های تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷، ۷۳-۱۳۷۲ و ۷۶-۱۳۷۵.
۳۳. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، خطبه نماز جمعه ۱۸ مرداد ۱۳۷۰، به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۹/۵/۱۳۷۰.
۳۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۳۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.

– روزنامه‌ها

۳۶. روزنامه ایران، ۱۷ تیرماه ۱۳۷۶.

۳۷. روزنامه اطلاعات ۷۴/۸/۲۱.

۳۸. روزنامه اطلاعات ۱۳۷۰۲/۵/۱۹.

۳۹. روزنامه اعتماد، ۹۳/۲/۲.

۴۰. مجله اقتصاد ایران خرداد ۱۳۷۸.

۴۱. روزنامه صبح امروز ۷۸/۷/۱۵.

۴۲. صبح امروز ۱۳۷۸/۹/۱۰.

۴۳. مجله گفتگو، ش ۱۴۴.

(ب) خارجی

44. Alvin So (1990), *Social Change and Development*, Sage Publication.
45. Apter, David (1965), *Politics of Modernization*, University of Chicago Press.
46. Hoshang Amir Ahmadi (1990), *Revolution and Economic Transition*, New York: University of New York Press.
47. Lapalambara (1969), *The Origins and Development of Political Parties*, London.
48. Lawson, K. (1986), *Political Parties and Linkage, A Comparative Perspective*, NY, Yale University Press, p 3.
49. Lawson, K. (1976), *The Comparative Study of Political Parties*, NY, St Martin's Press.
50. Lipset, Seymour Martin (1983), *Political Man; the Social Bases of Politics*, N.Y.; Anchor Books Press.
51. Pye, I, *Aspects of Political Development* (1967), Boston Little Brown.
52. Rokkan, S, *Citizen* (1970), *Election and Political Parties*, Oslo.
53. Turner (1994), *Bryan's Orientalism, Postmodernism and Globalism*, UK: Routledge.